

رسانه‌های اجتماعی و ارتباطات زیست‌محیطی؛ تحلیل پیام‌های بحران آب ایران در توئیتر فارسی بر مبنای عدالت زیست‌محیطی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۸۴-۵۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سعید رضا عاملی رنانی^۱

عضو هیات علمی گروه ارتباطات دانشگاه تهران

عبداله بیجرانلو^۲

عضو هیات علمی گروه ارتباطات دانشگاه تهران

فرزاد غلامی^۳

عضو هیات علمی گروه ارتباطات دانشگاه تهران

پذیرش ۱۴۰۰/۴/۱۵

دریافت ۱۳۹۹/۲/۱

چکیده

ظرفیت رسانه‌های اجتماعی باعث شده است که موضوع بحران آب به عنوان بزرگترین مشکل زیست‌محیطی کشور به یکی از موضوعات مهم در توئیتر فارسی تبدیل شود. موضوع این پژوهش، چارچوب بندی پیام‌های بحران آب بر مبنای رویکرد عدالت زیست‌محیطی است. سوال پژوهش پیش‌رو این است که روزنامه‌نگاران محیط‌زیست و کنشگران محیط‌زیست فعال در توئیتر چگونه بحران آب را بر اساس عدالت زیست‌محیطی چارچوب‌بندی می‌کنند؟ برای پاسخ به سوال مذکور، صفحه توئیتر ۳۰ روزنامه‌نگار محیط‌زیست و کنشگر محیط‌زیستی فعال در توئیتر در بازه زمانی ۱۲ دی ۹۵ تا ۱۵ خرداد ۹۸ رصد شده و توئیتهای مرتبط با بحران آب جمع‌آوری شده است. پس از تعیین موضوع، داده‌های مرتبط با عدالت زیست‌محیطی استخراج شده و سپس با روش کیفی تحلیل چارچوب، تحلیل شده است. در فضای توئیتر به دلیل غالب بودن نگاه سیاسی در بسیاری موارد از فیک نیوزها برای چارچوب بندی مسائل استفاده شده است اما به دلیل تاثیرگذاری این فیک نیوزها ناچار هستیم که در تحلیل‌ها به آنها نیز توجه داشته باشیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مهمترین مولفه‌های مرتبط با چارچوب عدالت اجتماعی در حوزه آب از نگاه روزنامه‌نگاران محیط‌زیست عبارتند از: کم توجهی به حقوق قومیت‌ها یا غفلت از آن در موضوع آب، حاکم بودن الگوی مرکز - پیرامون در طرح‌های مدیریت آب، بی‌توجهی به زنان به مثابه قربانیان اصلی بحران آب. **واژگان کلیدی:** ارتباطات زیست‌محیطی، چارچوب‌بندی، اینترنت، توئیتر، بحران آب، عدالت زیست‌محیطی

۱ پست الکترونیکی: ssameli@ut.ac.ir

۲ پست الکترونیکی: bikaranlou@ut.ac.ir

۳ پست الکترونیکی پست نویسنده رابط: farzadgholami@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

می‌توان دو رویکرد اصلی را در بحث درباره چالش‌های زیست‌محیطی و راه حل‌های مرتبط با آن تشخیص داد: رویکرد فناوری محور و رویکرد رفتارمحور. کلوچنر^۱ (۲۰۱۵) خاطر نشان می‌کند که در سال‌های اخیر رویکرد دوم ترجیح داده شده و آشکار شده که فناوری نمی‌تواند به تنهایی بحران‌ها و مسایل زیست‌محیطی را حل کند. در رویکرد رفتارمحور توجه ویژه‌ای به فرهنگ، آموزش و ارتباطات وجود دارد. در این نگاه همان‌گونه که میلستین^۲ و دیگران (۲۰۱۷): ۲-۳ تأکید می‌کنند: نخست، شیوه‌ای که ما ارتباطات برقرار می‌کنیم ادراکات اکولوژیکی ما را شکل می‌دهد و دوم، این ادراکات به ما می‌گوید که ما چگونه در این جهان رفتار خواهیم کرد. سوم اینکه بازنمایی‌های بشری از این زیست‌کره تحت تأثیر علایق و منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر و با گسترش روزافزون اینترنت، وضعیت جهان به گونه‌ای شده است که پارادایم‌های جدید برای تحلیل وضعیت جهان اجتماعی و مسائل آن بر مرکزیت «ارتباطات» تأکید دارند. بر همین اساس است که پارادایم‌هایی مانند جامعه شبکه‌ای (کاستلز، ۱۹۹۷)، دو فضایی شدن جهان (عاملی، ۱۳۸۰) و مفاهیمی دیگری چون جامعه اطلاعاتی و جامعه دانایی محور شکل گرفته است.

ارتباطات رایانه‌محور می‌تواند ارتباطات متنوعی را به وجود آورد و هزینه‌های ایجاد هماهنگی برای فعالیت‌های جمعی را کاهش دهد. این ویژگی‌ها توانایی کارزارهای گروه‌های زیست‌محیطی در افزایش همکاری‌های بین‌المللی را افزایش داده و مشکلات ارتباطات درونی را تسهیل بخشیده است (زلویترو، ۱۹۹۸ و اولیوا، ۱۹۹۷ به نقل از پکریل، ۲۰۰۳: ۱۰۲). بنابراین، اینترنت یکی از ابزارهای اصلی سازمان‌دهی و بسیج طرفداران محیط‌زیست در سراسر دنیا است (کاستلز، ۲۰۰۱: ۲۸۰). می‌توان گفت ظهور فضای مجازی در کنار فضای واقعی باعث مطرح شدن الگوهای جدید حکمرانی شده است که در این الگوها یکی از مؤلفه‌ها توجه به محیط‌زیست و عدم تخریب آن است (عاملی، ۱۳۹۴: ۱۶).

طرفداران محیط‌زیست در فضای سایبر در تکاپو هستند تا اطمینان حاصل کنند که ارتباطات رایانه‌محور را می‌توان به نفع خود به کار گیرند. این کشمکش بازتاب مباحثات گسترده‌تری

1 Klöckner, C. A

2 Milstein

است که در خصوص استفاده از فناوری‌های جدید قرار می‌گیرد و دنیای کوچکی از مناظرات گسترده‌تر مربوط به آینده تکنوپولی‌ها و جامعه را بازنمایی می‌کند (پکریل، ۲۰۰۳: ۱۰۲). استفاده از ارتباطات رایانه‌محور برای افزایش مشارکت می‌تواند ظرفیت طرفداران محیط‌زیست را برای بیان اعتراضات افزایش دهد؛ چراکه با استفاده از ارتباطات رایانه‌محور می‌توان با کمترین هزینه و در سریع‌ترین زمان ممکن به مخاطبان بین‌المللی دست یافت؛ یا اینکه فعالان محیط‌زیست می‌توانند ضمن هماهنگ‌سازی برگزاری اعتراضات جهانی، ایده‌ها و راه‌حل‌ها را با فعالان بین‌المللی محیط‌زیست به اشتراک گذارند (پکریل، ۲۰۰۳: ۱۲). علی‌رغم وجود تنش‌ها بین استفاده از فناوری‌ها، محدودیت‌های دسترسی و تهدیدات ناشی از نظارت و قانون‌گذاری، استفاده طرفداران محیط‌زیست از ارتباطات رایانه‌محور، ظرفیت چشمگیری را برای گسترش دامنه کارها در اختیار می‌گذارد.

اینترنت به شکل نامتعارفی باعث ارتقای قابلیت کمپین‌سازی گروه‌های طرفدار محیط‌زیست شد و بر میزان همکاری‌های بین‌المللی افزود (کاستلز، ۱۳۹۳: ۵۹۴). بر همین اساس وار کنتین (۲۰۰۱) به تحلیل کاربردهای اینترنت توسط برخی سازمان‌های مردم‌نهاد و فعال زیست‌محیطی پرداخت و به نقش مهم اینترنت در تقویت خدمات اعضا، اشاعه منابع اطلاعاتی و تشویق مشارکت سیاسی اشاره کرد (کاستلز، ۱۳۹۳: ۵۹۴).

تحقیقات داخلی^۱ و خارجی^۲ مختلف نشان داده‌اند که رسانه‌های اجتماعی مجازی و اینترنت، تفاوت‌ها و ظرفیت‌های جدیدی برای ارتباطات زیست‌محیطی در معنای عام آن دارند.

۱ برای مثال داودی (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که چگونه ماهیت رسانه‌های شهروندی به گونه‌ای است که به کاربر برای پوشش خبری اقدامات آزادی عملی می‌دهد، در رسانه‌های شهروندی پیام‌ها بیشتر جنبه افشاگرانه داشته است، در حالی که موضوع پوشش خبری در رسانه‌های جریان اصلی، بیشتر ایفای وظایف ماموران دستگاه‌های دولتی بوده است؛ رضایی (۱۳۹۵) که به مطالعه نقش مثبت استفاده از فناوری اطلاعات (در سه گروه رسانه‌های ارتباطی، رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی) در سواد زیست محیطی (در ارتقای آگاهی، نگرش و رفتارهای محیط زیستی دانشجویان) پرداخته است. نتایج پژوهش قنبری (۱۳۹۴) نیز نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی مجازی بر آموزش محیط‌زیست و ارتقای سطح دانش محیط‌زیستی کارشناسان محیط‌زیست و همچنین کاهش و رفع معضلات محیط‌زیستی و اطلاع‌رسانی بهتر و سریع‌تر در امور محیط‌زیستی و تأثیرگذار بوده‌اند.

۲ یانگ و لیو (۲۰۱۸) نشان می‌دهند چگونه خود شرکت‌ها هایپرلینک‌های بین بخشی با سازمان‌های غیردولتی را به مثابه نوعی از ارتباطات از نوع مسئولیت اجتماعی سازمانی بر می‌سازند تا مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی را مدیریت کنند؛ یا بر اساس پژوهش راس (۲۰۱۷) عامه مردم و حتی مخاطبان غیرعامه اطلاعات خود درباره پروژه‌های توسعه‌ای را بیش از این که از متن پروژه‌ها بگیرند از وب‌سایت‌ها و گزارش‌های خبرنگاران می‌گیرند. هارت و

این رسانه‌ها علاوه بر نقشی که در ادراکات و نگرش‌ها دارند با ویژگی‌های فیزیکی خود می‌توانند ارتباطات زیست‌محیطی را متأثر سازند. آرام (۲۰۱۲) با طرح این مسئله که حتی در اوقات عادی پوشش خبری و رسانه‌ای درباره تغییرات اقلیمی عمدتاً از منابعی در غرب انجام می‌شود و با نقل از شاناهان^۱ (۲۰۰۹) خاطر نشان می‌کند که مشکلات اصلی روزنامه‌نگاران کشورهای در حال توسعه برای پوشش مشکلات زیست‌محیطی همچون تغییرات اقلیم و بحران آب فقدان تحقیق محلی و اخبار محلی و کارشناسان محلی که آماده همکاری با روزنامه‌نگاران باشند، موانعی در راه دسترسی به اطلاعات و فهم موضوع، سختی مجاب کردن سردبیران درباره اینکه این موضوعات مهم است، و در آخر منابع ناکافی برای مسافرت به مناطق دور یا کنفرانس‌های مرتبط است. اینها دلایلی است که چرا رسانه‌های کشورهای در حال توسعه به اعتماد بیشتر به گزارش‌های آژانس‌های خبری بین‌المللی در قیاس با گزارش‌های محلی ادامه می‌دهند (آرام: ۲۰۱۲). این در حالی است که یکی از مفاهیمی که تحت تأثیر ویژگی‌هایی که برای اینترنت و نقش آن در افزایش آگاهی‌های زیست‌محیطی برشمردیم، عدم محدودیت و آزادی کاربران برای چارچوب‌بندی پیام‌های مدنظرشان است؛ چراکه نسل‌های اخیر اینترنت، بر خلاف رسانه‌های جریان اصلی، آزادی عملی بیشتری به کاربران خود می‌دهد. به عبارتی، ظهور نسل‌های اخیر اینترنت، ظرفیت و فرصت‌های مشارکت عمومی را برای ساختن چارچوب بسیار گسترش داده است. کاربران رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به شکل فعالانه‌ای درباره مسائل مختلف در سطح محلی بحث و گفتگو کنند، دیدگاه‌های خود را تبلیغ و ترویج کنند و در انتشار اطلاعات و چارچوب‌بندی موضوعات مشارکت داشته باشند (تانگ و هوه، ۲۰۱۳: ۴). بنابراین یکی از ظرفیت‌های اینترنت و به صورت خاص، رسانه‌های اجتماعی برای طرفداران محیط‌زیست در ایران نیز امکان چارچوب‌بندی پیام‌های مدنظرشان فارغ از محدودیت رسانه‌های جریان اصلی، چه به لحاظ قیود سیاسی اجتماعی چه به لحاظ موانع اقتصادی است.

فلدمن (۲۰۱۶) نیز نشان می‌دهد که چگونه تصویر و متن در پوشش‌های خبری تغییرات اقلیمی می‌توانند ادراکات مردم از کارآمدی متصور راهکارها و اهمیت متصور برای مسایل، که همگی ارتباط مثبت با تغییر رفتاری دارد، را متأثر سازند. مطالعه‌ای دیگر در سطح ملی نشان می‌دهد مصرف رسانه‌های مجازی با آگاهی و تغییرات رفتاری ارتباط مثبت دارد. این ارتباط نه فقط در استفاده گزینشی از اخبار مرتبط بلکه با کلیت استفاده آنان از این رسانه‌ها ارتباط دارد (آرت و دیگران: ۲۰۱۱)

در این میان، نقش روزنامه‌نگاری محیط‌زیست، به خصوص در فضای مجازی، نقش ویژه‌ای است. به روزنامه‌نگاری جدید، به‌ویژه روزنامه‌نگاری محیط‌زیست، همیشه به‌عنوان عاملی مهم در فراهم‌آوری منابع برای فرایند جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی و سنجش، و کنش‌نگریسته شده است. اخبار، به‌ویژه خبرهای زیست‌محیطی، آن چیزی است که روزنامه‌نگاران آن را می‌سازند؛ بر طبق فیستید^۱ مأموریت روزنامه‌نگاران این است که به مخاطبان‌شان-شهروندان- با اطلاع دادن به آنها دربارهٔ اتفاقات جدید (اخبار)، و نام‌گذاری و تفسیر وقایع، و توجه دادن نسبت به کاستی‌های مختلف خدمات بدهند. این خدمات را می‌توان در سه چیز^۲ خلاصه کرد: ارائه سابقه و تاریخچه (آگاهی‌بخشی دربارهٔ آنچه اتفاق افتاده است)؛ نقادی (حمایت از مخاطبان و هشدار دادن به آنها درباره خطرها و کمبودها)؛ تفسیر (توضیح و تفسیر آنچه اتفاق افتاده است) (جیانولیس^۳ و دیگران: ۲۰۱۰). بنابراین ساخت روایت‌ها و چارچوب‌های دیدن جهان مسائل زیست‌محیطی، یکی از جنبه‌های مهم کار خبرنگاران است. برای فهم بحث‌های سیاسی و عمومی دربارهٔ تغییرات اقلیمی لازم است ساختارهای روایی سازندهٔ این گفتمان‌ها را بفهمیم. این روایت‌ها که در رسانه‌ها، گفتمان عامه، خط‌مشی‌های سیاسی یا حتی در بحث‌های علمی اتفاق می‌افتد، واسطه‌ای برای فهم پدیده‌های پیچیده‌ای همچون تغییرات اقلیمی هستند. دانش پشت این موضوعات (ارتباط متقابل پیچیده، و تفاوت‌های میان اتفاقات روزانه هوایی با اقلیم، میان عوامل مختلف -از دلایل طبیعی تا اقلیم در حال تغییر تا تغییرات اقلیمی انسانی- و تعداد زیاد مناقشات در این حوزه‌ها)، این مباحث را به مورد سختی برای «فروش» به مخاطبان تبدیل می‌کند.^۴ سیاست‌های تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی پیچیده هستند و به توجه به عوامل و جنبه‌های زیادی نیاز دارند. ما در جایگاه انسان‌های روایتگر و قصه‌گو، واقعیت‌ها، اعداد و موضوعات مربوط به تغییرات اقلیمی را به صورت داستان درک می‌کنیم (آرنولد، ۲۰۱۸). در این میان، گروه‌های ذی‌نفع با توجه به خرده‌فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند،

1 Fjæstad (2007)

2 3c: Chronicle, Criticism, Commentary

3 Giannoulis

۴ چیزی که بندور (۲۰۱۳) با طرح آن و ذکر اینکه ماهیت پیچیده موضوعات در ارتباطات و پیچیدگی موضوعات زیست‌محیطی منجر به سردرگمی در این حوزه شده است، در صدد پاسخگویی به آن برمی‌آید و با ذکر دو پارادایم «اطلاعات ناقص» و «تلفیق‌گرا» بحثش را تکمیل می‌کند.

موقعیت اجتماعی، ذهنی و... واقعیت موجود را به اشکال متفاوتی برساخت می‌کنند. هر کدام از این گروه‌ها راه‌حل‌های خودشان را برای مسائل زیست‌محیطی دارند و با توجه به موقعیت اجتماعی-فرهنگی‌شان پیامدهای بحران را تشریح می‌کنند (نجفی‌خواه، ۱۳۹۳).

یکی از کلان چارچوب‌های نگاه به مسائل زیست‌محیطی، چارچوب عدالت زیست‌محیطی است. همچنان که بحران زیست‌محیطی به چالش برانگیزترین مسأله سیاسی اجتماعی زمان ما تبدیل می‌شود، نیاز روزافزونی به ارتباطات زیست‌محیطی برای درگیر شدن با سوالاتی که محققان رسانه از قبل با آن آشنا بوده‌اند، ایجاد می‌شود: نه تنها سوالاتی درباره نابرابری‌هایی در قدرت و منابع بخصوص در میان دروازه‌بانانی که ارتباطات زیست‌محیطی را شکل داده و تحت تاثیر قرار می‌دهند. بلکه همچنین سوالاتی درباره ماهیت مادی سیستم‌های ارتباطاتی (بروینی^۱: ۲۰۱۶) ریچارد دوسرت (۲۰۱۵) با این ایده که «ارتباطات نحوه تجربه و فهم طبیعت برای مردم را برساخت می‌کند و مالکیت شرکتی رسانه‌ها محتوا را تحت تاثیر قرار می‌دهد» نشان می‌دهد که چگونه بی‌عدالتی زیست‌محیطی می‌تواند از کنش‌های ارتباطی حاصل شود و برای اغلب شهروندان عقاید بنیادین درباره محیط‌زیست با فرهنگ مصرفی شکل می‌گیرد و رسانه‌ها نیز پارادایم غالب رشد اقتصادی را بازتولید می‌کنند تا جایی که زمان آن رسیده است تا نحوه برساخت و بازنمایی رابطه انسان محیط‌زیست در رسانه‌ها را تغییر دهیم. با این همه و اگرچه کسانی در پایگاه نظری هستند که تأکید می‌کنند رسانه‌ها حتی در مسائل زیست‌محیطی خود بخشی از نظام نئولیبرالند و این رسانه همان عناصر بازار آزاد را بازتولید می‌کند (مورفی^۲، و با وجود اینکه مطالعات نشان می‌دهد همچنان فناوری‌های جدید ارتباطی تورش‌های همسانی با رسانه‌های قدیمی‌تر دارند و با وجود رتوریک دربرگیرندگی، در عمل گروه‌هایی در حاشیه تصمیم‌گیری و به‌کارگیری آن قرار می‌گیرند (برای نمونه رک. استیوز و کوامی، ۲۰۱۹) اما مطالعه‌ای درخصوص روزنامه‌نگاری در رسانه‌های اجتماعی مجازی (رک. غلامی، ۱۳۹۸) نشان می‌دهد یکی از چارچوب‌های کلانی که روزنامه‌نگاران ایرانی، مسائل بحران آب ایران را با آن چارچوب‌بندی کرده‌اند، مسأله عدالت زیست‌محیطی است. با توجه به رشد روزافزون جهانی استفاده از فضای مجازی و آنچه درباره نقش روزنامه‌نگاری محیط‌زیست در تبدیل موضوعات

1 Brevini

2 Patrick D. Murphy

زیست محیطی به موضوع توجه عامه از طریق ایجاد روایت‌ها و چارچوب‌ها گفته شد، این تحقیق در پی آن است تا با توصیف و تحلیل توییت‌های روزنامه‌نگاران ایرانی به این موضوع پردازد که روزنامه‌نگاری محیط‌زیست در ایران، بحران آب را چگونه در چارچوب عدالت زیست محیطی قرار می‌دهد و چنین چارچوبی را چگونه و با چه جزئیاتی ارائه می‌دهد.

مبنای نظری

این پژوهش عدالت زیست محیطی و نظریه چارچوب‌بندی را مبنای تحلیل نظری خود قرار داده است.

عدالت زیست محیطی

مباحث مرتبط با محیط‌زیست امروزه با عدالت اجتماعی پیوند خورده است (کهیل، ۱۳۹۳: ۲۱)؛ چراکه آسیب‌های زیست محیطی معمولاً بین همه اعضای یک جامعه به صورت مساوی تجربه نمی‌شوند، معمولاً افراد ساکن در مناطق فقیرنشین و اقلیت‌ها بیشتر با این موضوع دست به گریبان هستند (یانگ^۱، تیکسیرا^۲ و هارتنت^۳، ۲۰۱۵: ۱). تبعیض زیست محیطی برای توصیف شرایطی به کار می‌رود که بخش‌هایی از یک جامعه به طور نامتناسبی بار مشکلات و آسیب‌های زیست محیطی را به دوش می‌کشند. در کشورهای صنعتی این بخش‌ها معمولاً منطقه‌هایی هستند که اوضاع اقتصادی اجتماعی مناسبی ندارند یا اقلیت‌های نژادی در این مناطق ساکن هستند (نیمانیس^۴، ۲۰۱۲: ۶). جنبش عدالت زیست محیطی به مثابه بخشی از جنبش بزرگ‌تر دفاع از حقوق مدنی که در دهه ۱۹۵۰ شروع شده بود، ظهور کرد (همان). گفتمان عدالت زیست محیطی در دهه ۱۹۸۰ در آمریکا ظهور کرد و مباحث حوزه محیط‌زیست را تغییر داد و بخشی از نگاه‌ها را معطوف به خود کرد. عدالت زیست محیطی مربوط به حقوق افرادی است که بر اثر آلودگی محیط‌زیست‌شان آسیب دیده‌اند، بنابراین تمرکز این گفتمان بر حقوق افراد است تا حقوق طبیعت (هانگین^۵، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

1 Young
2 Teixeira
3 Hartnett
4 Neimanis
5 Hannigan

تحقیقات اولیه‌ای که در مورد عدالت زیست‌محیطی در آمریکا منتشر شده است به این موضوع پرداخته‌اند که سهم اقلیت‌های نژادی از استفاده از زمین، کمتر از سایر گروه‌های جامعه است؛ اما از آن زمان تاکنون طرفداران عدالت زیست‌محیطی دامنه فعالیت‌های خود را گسترش داده‌اند و موضوعاتی مانند آلودگی هوا، مشکلات مکان‌های دفع زباله‌های سمی و محرومیت اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با محیط‌زیست را نیز در بر گرفته است (نیمانیس، ۲۰۱۲: ۶). بحث دفن زباله‌های سمی از مهم‌ترین موضوعات بوده است و «گروه‌های عدالت زیست‌محیطی بر مبارزه علیه مکان‌یابی اماکن زباله‌های سمی و اماکن زباله‌سوزی در مناطق شهری که دارای جمعیت کارگری زیاد یا اقلیت‌های قومی‌اند، تمرکز کرده‌اند» (ساتن^۱، ۱۳۹۳: ۱۸۳). بر این اساس، کیفیت محیط‌زیست و نابرابری‌های طبقاتی با هم مرتبط هستند (همان). به طور خلاصه، هدف عدالت زیست‌محیطی، مطالعه توزیع اجتماعی هزینه‌ها و سودهای محیط‌زیستی است. طبق این دیدگاه معمولاً [در غرب] جامعه هزینه‌ها را بر دوش فقرا و رنگین‌پوستان می‌اندازد که در موقعیت‌های پایین اجتماعی قرار دارند (دژاردن، ۱۳۹۶: ۵۶۷). عده‌ای این امر را نژادپرستی زیست‌محیطی می‌دانند (دژاردن، ۱۳۹۶: ۵۶۸).

چهار مؤلفه اصلی گفتمان زیست‌محیطی عبارتند از: «۱. حق کسب اطلاعات درباره موقعیت فرد ۲. حق دادرسی جدی به هنگام طرح دعاوی مربوط به آلودگی ۳. حق غرامت گرفتن از کسانی که محیطی را آلوده کرده‌اند و ۴. حق مشارکت دموکراتیک در تصمیم‌گیری برای آینده یک اجتماع آلوده» (کیپک، ۱۹۹۳ به نقل از هانگین، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

در اجلاس رهبری زیست‌محیطی رنگین‌پوستان که در سال ۱۹۹۱ در آمریکا برگزار شد، سه موضوع به عنوان شاخه‌های اصلی عدالت زیست‌محیطی مطرح شد: ۱. برابری نظام‌نامه‌ای؛ منظور این است که قوانین و مقررات به شکل یکسانی اعمال شوند. ۲. برابری جغرافیایی؛ برای رفع تبعیض از مناطق و محلاتی به شکل ناعادلانه‌ای درگیر زباله‌های خطرناک هستند، تلاش شود ۳. برابری اجتماعی؛ باید نژاد، طبقه و سایر عوامل فرهنگی در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی لحاظ شوند (هانگین، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

بر اساس اصول مذکور، همه افراد «حق برخورداری از هوای پاک، زمین، آب و غذا و حق کار در محیطی امن و سالم را دارند» (هانگین، ۱۳۹۳: ۱۰۷). مبارزات عدالت زیست‌محیطی مبین

این امر است که نابرابری‌های اجتماعی و فقر با مسائل محیط‌زیست مرتبط هستند و محیط زیست‌گرایی چیزی بیش از دفاع از طبیعت است (ساتن، ۱۳۹۳: ۱۸۵).

عدالت زیست‌محیطی دامنه فعالیت‌های خود را گسترش داده است و خود را محدود به چارچوب‌های ملی و درون کشورها نکرده است بلکه به نابرابری‌های زیست‌محیطی در سطح جهانی و بین کشورها نیز توجه کرده است (نیمانیس، ۲۰۱۲: ۷). بر این اساس، احتمال این که کشورهای جهان سوم متحمل تباهی‌های محیط‌زیستی شوند در مقایسه با کشورهای ثروتمندتر، بیشتر است (دژاردن^۱، ۱۳۹۶: ۵۶۹).

بسیاری از موضوعات مرتبط با عدالت زیست‌محیطی بر مفهوم عدالت توزیعی تمرکز دارند، به این معنا که تمام آسیب‌ها و مزایای زیست‌محیطی باید به صورت مساوی بین همه بخش‌های جامعه تقسیم شوند (نیمانیس، ۲۰۱۲: ۷).

طبق گفتمان عدالت زیست‌محیطی «آنهايي که از آسیب‌های زیست‌محیطی در رنج‌اند، به ندرت از منافع اقتصادی‌اش، بهره‌مندند» (اپلگیت، ۱۳۹۷: ۱۶۲). عدالت رویه‌ای یعنی به‌کارگیری فرآیندهایی که اطمینان می‌دهند همه اشخاص از جمله اجتماعات فقیر و اقلیت‌ها در تصمیمات زیست‌محیطی رای و نظر سرنوشت‌ساز دارند (اپلگیت، ۱۳۹۷: ۱۶۹).

جنسیت هم یکی از مهمترین موضوعات در فهم عدالت زیست‌محیطی است. راشلو^۲ و دیگران (۱۹۹۶) به لحاظ نظری، جنسیت و محیط‌زیست را در سه زمینه متقاطع می‌دانند: اول، جنسیتی بودن دانش بومی بقا و رفتار با محیط‌زیست در زندگی روزمره. دوم، جنسیتی بودن حقوق زیست‌محیطی و مسئولیت‌های زیست‌محیطی؛ بدین معنا که حقوق کنترل و دسترسی به محیط زیست، جنسیتی است. سوم، جنسیتی بودن کنشگری زیست‌محیطی؛ بدین معنا که در این کنشگری و میزان این کنشگری، تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد (به نقل از ناگت و شاندر، ۲۰۰۹: ۲۰۹). دسته دوم چیزی است که در چارچوب اکوفمینیسم در این تحقیق مدنظر است.

واندا شیوا^۳ (۱۹۸۹) با مرور تحقیقات مرتبط با زنان و محیط‌زیست به این نتیجه رسیده است که بیشتر تحقیقات به این مسئله پرداخته‌اند که زنان قربانیان اصلی تخریب محیط‌زیست هستند (اکبری، ۱۳۹۱: ۴۱). به عبارت دیگر، یکی از دلایل پیوند محیط‌زیست و فمینیسم این

1 Des Jardins

2 Rocheleau

3 Vandana Shiva

است که اصولاً زنان بیشتر از مردان از آسیب‌های محیط‌زیست تأثیر می‌پذیرند و به همین دلیل می‌توان گفت محیط‌زیست اصولاً مفهومی جنسیتی است (مشیرزاده، ۱۳۸۵ به نقل از عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۸).

همان‌گونه که هاتفیلد تأکید کرده است، می‌توان نوع قشربندی یک جامعه را در مسائل محیط‌زیستی آن جامعه نیز دید (سرایبی و علیرضائزاد، ۱۳۹۰ به نقل از احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷). بر همین اساس با توجه به قشربندی جامعه ایران می‌توان انتظار داشت بحث جنسیت یکی از موضوعات کلیدی باشد که در فضای رسانه‌ای کشور، خصوصاً فضای توییت مطرح است.

نظریهٔ چارچوب‌بندی: چتری مفهومی برای مطالعات ارتباطی

از لحاظ تاریخی، نظریهٔ چارچوب‌بندی به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. به لحاظ مفهومی هم نظریهٔ چارچوب‌بندی ریشه‌های متنوعی دارد. دلیل این امر این است که از رشته‌های مختلفی همچون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نشئت گرفته است (شفر^۱ و اونیل^۲، ۲۰۱۷: ۱). گافمن^۳ این مفهوم را در سال ۱۹۷۴ در کتابش با عنوان «تحلیل چارچوب‌ها» مطرح کرد (جانسن^۴، ۲۰۱۵: ۱۶). گافمن از مفهوم چارچوب برای جلب توجه به شیوه‌هایی که ما در موقعیت‌های اجتماعی برای تفسیر طرح‌های خاص که نسبت به آنها آگاه نیستیم، استفاد کرد (اندرسون^۵، ۲۰۱۴: ۴۱). در ساده‌ترین حالت، چارچوب‌بندی به این معنا است که وقتی ما در مورد جهان صحبت می‌کنیم، چگونه آن را برساخت می‌کنیم. بنابراین، مفهوم چارچوب‌بندی از سنت برساخت‌گرایی اجتماعی نشئت گرفته است که تأکید می‌کند آنچه ما آن را واقعیت فرض می‌کنیم، به صورت اجتماعی برساخت شده است (همان). چارچوب‌سازی برای شکل‌دهی به دیدگاه‌های افراد ضروری است زیرا به آنان کمک می‌کند تا از توالی بی‌معنای رویدادها معنا کسب کنند (دی ورس^۶ و لکلر^۷، ۲۰۱۱).

1 Schäfer

2 O'Neill

3 Goffman

4 Johannessen

5 Anderson

6 de Vreese

7 Lecheler

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که چارچوب‌ها تأثیرات واضحی بر ادراک ما دارند؛ به ویژه زمانی که ما در مورد یک مسئله ترجیح مشخصی نداشته باشیم یا زمانی که چارچوب‌ها از دیدگاه‌های ما پشتیبانی کنند (جانسن، ۲۰۱۵: ۱۷).

چارچوب‌بندی به قدری گسترده است که می‌توان ادعا کرد «چیزی به نام اطلاعات چارچوب‌بندی نشده وجود ندارد» (نیومن^۱ و نیسبت^۲، ۲۰۱۵: ۳۶۱). محققان چارچوب‌بندی بر این باورند که کل فرآیندهای ارتباطی را می‌توان با این دریچه (لنز) مفهومی تجزیه و تحلیل کرد (شفر و اونیل، ۲۰۱۶: ۴). به عبارتی، تحلیل چارچوب‌بندی برای تحلیل گام‌های مختلف فرآیندهای ارتباطی با روش‌های مختلف استفاده شده است.

انتمن چارچوب‌سازی را به حوزه مطالعات رسانه وارد کرد. از نظر وی چارچوب‌بندی رسانه‌ای شامل: «تعریف مشکل، تفسیر علی، ارزیابی اخلاقی و ارائه راه حل است» (انتمن^۳، ۱۹۹۳: ۵۲). طبق نظر انتمن چارچوب‌ها زمانی خلق می‌شوند که ارتباط‌گران برخی از جنبه‌های یک مسئله را برای مخاطب برجسته‌تر می‌کنند. همان‌طور که انتمن می‌گوید چارچوب‌های ارتباطی یک مشکل را توضیح می‌دهند، عوامل را شناسایی می‌کنند و راه‌حل‌هایی ارائه می‌دهند (جاسپر^۴، ۲۰۱۶: ۶۹). در مطالعات رسانه‌ای، چارچوب‌بندی سازوکار مهمی دانسته می‌شود که از طریق آن رسانه‌ها بر نگرش‌های عمومی تأثیر می‌گذارند. چارچوب‌ها به شیوه‌های ارائه و تفسیری اشاره دارند که واقعیت‌های اجتماعی را ایجاد می‌کنند (تانگ^۵ و هوه^۶، ۲۰۱۳: ۴).

روزنامه‌نگاران برای تهیه گزارش‌های جالب و جذاب، سیاستمداران برای تعریف تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده و کارشناسان برای ساده‌سازی مسائل فنی پیچیده از چارچوب‌ها استفاده می‌کنند (نیومن و نیسبت، ۲۰۱۵: ۳۶۱). بنابراین چارچوب‌سازی یک عمل محوری در ارتباطات و روزنامه‌نگاری است. انتخاب یک چارچوب برای یک رویداد یا یک خبر، مهم‌ترین تصمیمی است که یک روزنامه‌نگار یا ارتباط‌گر باید اتخاذ کند (زیلمان^۷ و دیگران، ۲۰۰۴: ۵۸)؛ چراکه چارچوب‌ها به توالی رویدادهای بی‌معنی (هر رویداد به تنهایی

1 Newman
2 Nisbet
3 Entman
4 Jasper
5 Tang
6 Huhe
7 Zillmann

منظور است) معنی می‌بخشند (همان) و مهم‌تر اینکه انتخاب چارچوب مناسب، مخاطبان را به خواندن خبر ترغیب و تشویق می‌کند. بنابراین، چارچوب‌بندی یا شیوه‌ارائه یک پیام به مخاطب تأثیر زیادی بر چگونگی تفسیر آن توسط مخاطب دارد.

اطلاعات خبری در اینترنت هم حاوی چارچوب هستند. برخی از پژوهشگران، تأثیر چارچوب‌بندی در اینترنت را مطالعه کرده‌اند. برای مثال، زیلمان و دیگران (۲۰۰۴) استدلال می‌کنند که در مقایسه با مخاطبان رسانه‌های سنتی، کاربران اینترنت آزادی عمل بیشتری برای انتخاب مقالات خبری و خواندن آنها دارند، در نتیجه، چارچوب‌های خبری در اینترنت از اثرگذاری بیشتری برخوردارند.

کوپاز^۱ (۲۰۰۸) استدلال می‌کند که اینترنت به دلیل فراهم کردن امکان‌هایی از فلیترینگ رسانه‌های سنتی و خبرنگاران آنها، فرصت‌های بی‌نظیری را برای طرح مسائل مدنظر کاربران فراهم می‌کند. با وجود نقش فعال کاربران اینترنت در چارچوب‌بندی رویدادهای خبری، تاکنون به نقش مهم اینترنت در چارچوب‌بندی، توجه چندانی نشده است. آنچه اینترنت را متمایز می‌کند تغییر نسبی در موقعیت خبرنگاران و کاربران به‌ویژه در تولید اخبار و چارچوب‌بندی آن است (تانگ و هوه، ۲۰۱۳: ۴).

در رسانه‌های سنتی، نقش کاربران رسانه‌ها به دلیل هزینه‌های هنگفت ارسال پیام و محدودیت‌های اعمال‌شده توسط مقررات دولتی بسیار محدود است. به همین دلیل، پژوهشگران حوزه چارچوب‌بندی به طور عمده بر مباحث داخلی مانند گرایش سیاسی روزنامه‌نگاران، ارزش‌های حرفه‌ای و محدودیت‌های سازمانی تمرکز کرده‌اند (ژو^۲ و موی^۳، ۲۰۰۷: ۸۱).

مانند تمام اشکال ارتباطات، ارتباطات زیست‌محیطی نیز در معرض چارچوب‌سازی قرار می‌گیرد. چارچوب‌سازی حتی قبل از رسیدن پیام به مخاطب صورت می‌گیرد. چگونگی رسیدن یک موضوع زیست‌محیطی به میز یک روزنامه‌نگار شروع فراگرد چارچوب‌سازی است. روزنامه‌نگاران یا یک موضوع را تعیین می‌کنند یا یک فردی خارج از حوزه کار آنان زنجیره‌ای از رویداد را آغاز می‌کند که منجر به یک خبر می‌شود. منبع یک خبر تا حد زیادی نحوه

1 Kopacz

2 Zhou

3 Moy

بسته‌بندی خبر را ذیل یک چارچوب تعیین می‌کند (دیدرینگ^۱، ۲۰۰۸: ۱۴). اگر دانشمندان، محققان و شهروندان بخواهند ارزیابی و یا مشارکت در مباحثات زیست‌محیطی را به خوبی انجام دهند، آنها نیاز به درک چارچوب‌ها به مثابه فرآیندی شناختی، اجتماعی و سیاسی دارند (نیومن و نیسبت، ۲۰۱۵: ۳۶۱). به عبارت دیگر، عموم جامعه برای درک مسائل پیچیده زیست‌محیطی و گفت‌وگوها متکی به چارچوب‌ها هستند.

روش تحقیق

این تحقیق رویکردی کیفی دارد و با توجه به ماهیت موضوع پژوهش، روش تحلیل چارچوب برای تحلیل داده‌ها انتخاب شده است.

روش تحلیل چارچوب

رویکرد تحلیل چارچوب در دهه ۱۹۸۰ توسط محققان حوزه سیاستگذاری اجتماعی مرکز ملی مطالعات اجتماعی انگلیس برای تحلیل داده‌های کیفی استفاده شد (اسمیت^۲ و فرث^۳، ۲۰۱۱: ۵۳). تحلیل چارچوب در فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها انعطاف‌پذیر است؛ به این دلیل که به کاربر اجازه می‌دهد یا ابتدا تمام اطلاعات را جمع‌آوری کند و سپس آن را تجزیه و تحلیل کند یا تجزیه و تحلیل داده‌ها را در طول فرآیند جمع‌آوری انجام دهد. در مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها، داده‌های جمع‌آوری شده بر اساس موضوعات و مضامین اصلی، غریبال، مرتب و طبقه‌بندی می‌شوند (تامپسون و سریواستاو، ۲۰۰۹: ۷۵). این فرآیند شامل ۵ مرحله است: ۱. آشنایی با داده‌ها ۲. شناسایی یک چارچوب موضوعی ۳. نمایه‌سازی ۴. جدول‌بندی ۵. ترکیب و تفسیر (تامپسون و سریواستاو، ۲۰۰۹: ۷۵-۷۶).

در مرحله اول، محقق با داده‌ها آشنا می‌شود، اطلاعات کلی راجع به داده‌ها به دست می‌آورد، در داده‌ها غوطه‌ور می‌شود. در این مرحله، محقق از ایده‌های کلیدی و مضامین تکراری مطلع می‌شود و از آنها یادداشت برمی‌دارد. در این پژوهش و در مرحله اول با غور در توییت‌های مرتبط با بحران آب که به شیوه جستجوی در نرم‌افزار کاربردی انجام شده است،

1 Diedring

2 Smith

3 Firth

حجم عظیمی از توییت‌ها مشاهده شده و روزنامه‌نگاران توییتی‌تری که در موضوع محیط‌زیست فعالند نیز شناسایی شده‌اند. در این مرحله، بدون تحدید، مضامین و ایده‌ها یادداشت شده است. مرحله دوم وقتی آغاز می‌شود که محقق پس از آشنایی با داده‌ها، مضامین یا موضوعات اصلی را در داده‌ها شناسایی کند. ممکن است مضامین یا موضوعات در حال پدیدارشدن از همان مضامین و موضوعات پیشین باشند، اما در این مرحله محقق باید اجازه بدهد که داده‌ها، مضامین و موضوعات اصلی را آشکار کنند. در این پژوهش، محققان با مرور مجدد توییت‌ها چارچوب‌های اصلی در این توییت‌ها را شناسایی کرده‌اند. یکی از این چارچوب‌ها عدالت زیست‌محیطی بوده است.

مرحله نمایه‌سازی به این معناست که یک واحد یا بخشی از داده‌ها که به یک مضمون یا چارچوب موضوعی مرتبط هستند، شناسایی شوند. این فرآیند بر تمام داده‌های جمع‌آوری شده اعمال خواهد شد. برای این مرحله می‌توان از نرم افزارهای تحلیل داده‌های کیفی استفاده کرد. در این پژوهش، محققان، همه توییت‌های نمونه تحقیق را از نظر گذرانده و با توجه به چارچوب تشخیصی، تجویزی و انگیزشی هر توییت آن را ذیل یک چارچوب کلی نمایه‌زنی کرده‌اند. در جدول‌بندی، پس از نمایه‌سازی داده‌ها بر اساس چارچوب‌های موضوعی، داده‌ها در جدول‌های موضوعی خلاصه می‌شوند. داده‌ها از متن اصلی خود جدا می‌شوند و در جدول‌هایی قرار می‌گیرند که دارای عنوان‌ها و زیرعنوان‌هایی هستند که در مرحله شناسایی چارچوب‌ها تعیین شده یا از تحقیقات پیشین گرفته شده‌اند.

مرحله نهایی تجزیه و تحلیل موضوعات کلیدی است که در جدول‌ها ارائه شده است. این تجزیه و تحلیل باید بتواند طرح کلی از رویدادها یا پدیده‌ها فراهم کند. بنابراین پژوهشگر را در تفسیر داده‌ها راهنمایی و هدایت می‌کند. در این مرحله، هدف پژوهشگر تجزیه و تحلیل کیفی داده‌هاست که عبارت است از: تعریف مفاهیم، ترسیم ماهیت و محدوده پدیده‌ها، سنخ‌شناسی‌ها، ارتباط بین مفاهیم، توسعه استراتژی‌ها و ارائه توضیحات.

نمونه تحقیق

با توجه به ماهیت تحقیقات کیفی از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. بدین صورت که با توجه به آنچه در طرح مسئله درباره بحران آب به‌مثابه کلان‌معضل زیست‌محیطی ایران گفته شد،

صفحه تویتر ۳۰ روزنامه‌نگار محیط‌زیست و کنشگر محیط‌زیستی فعال در تویتر در بازه زمانی ۱۲ دی ۱۳۹۵ تا ۱۵ خرداد ۱۳۹۸ رصد شده و توییت‌های مرتبط با آب از این صفحات جمع‌آوری شده است. پس از مشخص کردن موضوع هر توییت، توییت‌های مرتبط با عدالت زیست محیطی، انتخاب و با روش تحلیل چارچوب، تحلیل شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

مقولات برآمده از توییت‌های صفحات تویتر فارسی روزنامه‌نگاران محیط‌زیست و کنشگران محیط‌زیستی فعال در این شبکه بر این واقعیت دلالت دارد که بخش بزرگی از محتوای تولیدشده در حوزه مسائل آب در ایران مرتبط با چارچوب «عدالت زیست محیطی» است. برخلاف دیگر چارچوب‌ها و گفتمان‌های محیط‌زیستی که محیط‌زیست و حفظ طبیعت در کانون آنها قرار دارد، در گفتمان عدالت زیست محیطی، محیط‌زیست واسطه یا ابزاری برای طرح نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض‌هایی می‌شود که به واسطه محیط‌زیست بر برخی گروه‌های اجتماعی جامعه اعمال می‌گردد. بنابراین، موضوع و محوریت بحث در اینجا نابرابری‌های اجتماعی است؛ به این معنا که محیط‌زیست و مسائل نابرابری با یکدیگر مرتبطند و از خلال محیط‌زیست می‌توان به تحلیل نابرابری‌های اجتماعی پرداخت.

در این مقاله، آنچه در جامعه تحقیق دیده شده است عمدتاً مبتنی بر عدالت قومیتی و جنسیتی بوده است؛ چراکه با توجه به اینکه به لحاظ تاریخی در جامعه ایران بحث نژاد جایگاهی در میان موضوعات اجتماعی ندارد، در میان توییت‌های نمونه تحقیق نیز موردی از چارچوب‌بندی در قالب عدالت نژادی دیده نشده است.

جدول ۱: عدالت زیست محیطی

چارچوب کلان	مقولات میانی	کدهای اصلی
عدالت زیست محیطی	حقوق قومیت‌ها	غفلت/کم‌توجهی به حقوق قومیت‌ها در دسترسی به آب
	مرکز-پیرامون	دسترسی نداشتن روستاییان به آب شرب
		انتقال آب استان‌های پیرامونی به استان‌های مرکزی
	آب و جنسیت	زنان، قربانی اصلی بحران آب
		لزوم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها

حقوق قومیت‌ها

جامعه ایران، جامعه‌ای چندقومیتی است؛ کردها، ترک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، لرها و عرب‌های خوزستان از قومیت‌های ایرانی هستند. تحلیل توییت‌هایی که با چارچوب عدالت زیست‌محیطی منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد اقوام در قالب مباحث محیط‌زیستی، نابرابری‌های اجتماعی را طرح کرده‌اند و آن را در کانون مطالبات خود قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد آن گونه که برخی صاحب‌نظران درباره برنامه‌های توسعه معتقدند، به دلیل غالب بودن رویکردهای نئولیبرال در برنامه‌های توسعه از دیرباز و طبعاً متمرکز بودن سیاست‌های توسعه‌ای بر مرکز و توجه کمتر به پیرامون، نابرابری‌هایی در حیطه اقوام وجود داشته است که در مسائل زیست‌محیطی و به طور خاص در توزیع منابع آب هم انعکاس پیدا کرده است.

یافته‌های این تحقیق حکایت از آن دارد که روستاهای زیادی در کشور با مشکل آب نوشیدنی مواجهند و مؤثر واقع نشدن سیاست‌های دستگاه‌های مربوطه در حل مشکل کم‌آبی این مناطق باعث شده است در فضای رسانه‌ای این موضوع به مثابه مصداق عدم تحقق «عدالت زیست‌محیطی» طرح شود:

«منطقه دشتیاری چابهار است. ببینید مردم چطور در سیستان و بلوچستان با بحران آب دست

و پنجه نرم می‌کنند. حقوق اقلیت‌ها، حقوق بشر است!»

این توییت، دسترسی نداشتن به آب شرب را در چارچوب حقوق قومیت‌ها و در بستر بزرگتر حقوق بشر مطرح کرده است. در اینجا، از اعتراض به وضعیت محیط‌زیست، به‌مثابه واسطه یا ابزاری برای طرح نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض‌های ساختاری که برای قومیت پیرامونی در سیستان و بلوچستان ایجاد شده، استفاده شده است. موضوع و محوریت بحث در این توییت، نابرابری‌های اجتماعی است که در مسائل محیط‌زیستی و بحران آب نیز جاری می‌گردد.

«صدای استان ما را بشنوید!!! بحران آب برای ما کابوس شده!!! بیش از ۳ هزار روستای

#سیستان_بلوچستان از زیرساخت‌های شبکه آب‌رسانی محروم است و تنها به هزار منطقه

تانکر می‌رود! سهم مردم از توسعه سواحل #بلوچستان چیست؟»

این توییت نیز «کابوس بحران آب» در روستاهای سیستان و بلوچستان را با جزئیات آن (محرومیت سه هزار روستای استان از زیرساخت‌های شبکه آب‌رسانی) در دل مفهوم کلی توسعه در سیستان و بلوچستان و تسهیم نامتناسب مواهب آن در استان‌ها طرح کرده است. در

این مورد، بحث پیش و بیش از آنکه مسأله بحران آب و زیرساخت‌های آبرسانی باشد، موضوعی ساختاری‌تر و در حیطه عدالت توزیعی است؛ به این معنا که آسیب‌ها و مزایای زیست‌محیطی به صورت مساوی بین مناطق کشوری تقسیم نشده است.

موضوعات طرح‌شده در خصوص عدالت زیست‌محیطی در فضای شبکه‌های اجتماعی چنان واضح و صریح طرح می‌شوند که دیگر نیازی به تحلیل آنها برای کشف معنایشان نیست. برای مثال، عبارات: «آنها فقط آب برای زنده ماندن پیدا می‌کنند» یا عبارت «فراموش نکنیم اینها هم جزئی از این کشورند» در توییت ذیل به وضوح بحث نابرابری اجتماعی و غفلت از قومیت‌ها را برجسته کرده است:

«مردم در برخی روستاهای چابهار، ۱۰ روز هم به حمام نمی‌روند. آنها فقط برای زنده ماندن آب پیدا می‌کنند... ساکنان روستاها آب شرب را با احشام شریکند! فراموش نکنیم اینها هم جزئی از همین کشورند.»

در این توییت نیز با یادآوری تعلق چابهار و مناطق محروم آن به ایران، بهره‌مندی ساکنان آن از مزایا و منافع کشوری را به طور کلی نفی کرده و با کنایه، آنان را در حقوق انسانی و مزایای زیست در حیطه دولت-ملت ایران همسنگ با احشام ذکر می‌نماید. این چنین کلامی اساساً موضوع را از صرف بحران آب خارج کرده و آن را در چارچوبی بزرگ‌تر به نام عدالت قرار می‌دهد.

«کشور دچار بحران آب و خشکسالی شده و کاری که مسئولین برای مدیریت بحران انجام میدن: انتقال آب به کشور دوست و همسایه و برادر، عراق. سیستان و بلوچستان هم که جزء ایران نیست.»

در این توییت، خبر جعلی و نادرست انتقال آب از ایران به عراق طرح شده است و گفته شده که دولت حاضر است آب به عراق انتقال دهد اما حاضر نیست برنامه‌ای برای حل مشکل آب در سیستان و بلوچستان داشته باشد. در اینجا عدالت به مرزهایی خارج از مرز دولت-ملت کشانده شده و مردم سیستان و بلوچستان با هویت نمادین اهل سنت در برابر مردم عراق با هویت نمادین تشیع قرار گرفته‌اند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، در توییت مطالبی با اهداف سیاسی طرح می‌شوند که در آنها از عناصر حقوق بشری استفاده ابزاری می‌شود و لزوماً تطابقی با واقعیت جامعه ندارند. در این توییت به صراحت مشخص است که با اهداف سیاسی غرض‌ورزانه و برای ایجاد اختلاف و تنش از خبر جعلی استفاده شده است. در عین حال،

روشن است که بسیاری از گفتمان‌های غالب اجتماعی برخاسته از محتوای رسانه‌های اجتماعی با شهرت جهانی است.

مرکز- پیرامون

تهران شهری است با نزدیک به ۱۰ میلیون نفر جمعیت و طبیعتاً آب خود تهران پاسخگوی نیازهای شهری با این جمعیت نیست. تمرکز صنایع در اطراف این شهر بر نیاز به آب افزوده است. به همین دلیل، آب از استان‌ها و شهرستان‌های هم‌جوار به تهران منتقل می‌شود. از نظر کنشگران محیط‌زیستی فعال در شبکه‌های اجتماعی، این انتقال آب تبعیض علیه شهرستان‌ها و استان‌های هم‌جوار تهران است و بیانگر نابرابری اجتماعی است که بر شهرستان‌ها اعمال می‌شود. آنها انتقال آب شهرستان‌ها و استان‌های دیگر به تهران را مصداق بی‌عدالتی زیست‌محیطی می‌دانند؛ چراکه منفعت این انتقال آب برای تهران و رنج آن برای شهرستان‌های پیرامون است.

«ساکنان تهران اعم از دولت و مردم، نه تنها زندگی رو بر خودشون تلخ و سخت کردن، بلکه منابع همه سرزمین‌های اطراف رو هم دارن می‌بلعن. همه باید به مسؤولیت خودشون آگاه باشن. این کاملاً بی‌معنیه که دیگران هزینه زندگی تهرانی‌ها رو بپذیرن. انتقال آب برای سیراب کردن ولع این شهر، خیانت به سرزمینه»

«شهروندان تهران مسؤولانه زندگی نمی‌کنند و قاعداً نمی‌توانند مسؤولانه تصمیم بگیرند. نتیجه این‌که استان‌های هم‌جوار باید تن به ویرانی و خشکسالی بدهند تا آب تهران تامین شود. از قزوین و مازندران و گیلان و زنجان برای سبک زندگی تهرانی‌ها دارد هزینه می‌شود».

در این دو توییت، ساکنان تهران در کنار دولتی‌ها و در مقابل دیگر مناطق ایران قرار گرفته‌اند. در اینجا مسئله نه فقط کمبود منابع آبی، که زندگی مرکز‌نشینان با هزینه پیرامونی‌هاست. این قرارگرفتن مسئله بحران آب در چارچوب عدالت زیست‌محیطی، گاه به صورتی بسیار صریح در توییت‌ها دیده می‌شود:

«تفکری که انتقال آب به هر قیمتی را توجیه و اجرا می‌کند ریشه‌هایی جز دیگری‌ستیزی، خودبرتری‌بینی و منطقه‌گرایی ندارد. نگاهی که با حذف دیگری به عنوان ناشهروند در نهمان به حذف وجود او می‌انداشید. همه برای ما و ما برای خودمان».

در این توییت به نحو واضح، انتقال آب جزئی از ساختاری نابرابر و خشن معرفی شده است؛ ساختاری که در آن ما و دیگری با مرزهای شدیداً صلب تعریف شده‌اند و ریشه اصلی بحران آب و مسائل آن به دیگری‌ستیزی، خودبرتربینی، منطقه‌گرایی نسبت داده شده است و غایتش، حذف ناشهروندان پیرامونی از جهان فرصت‌های مرکز‌نشینان ذکر شده است. در برخی موارد حتی موافقان طرح‌های انتقال آب نیز رفتار مخالفان طرح انتقال آب را با «قوم‌گرایی» توضیح می‌دهند. واضح است که چنین بیانی را نمی‌توان در چارچوب عدالت زیست‌محیطی تحلیل کرد:

«نماینده مردم ایذه با اعلام زمان اولتیماتوم تا صبح سه‌شنبه در خصوص لغو دستور ریاست جمهوری برای احیاء زاینده رود و نجات پنج میلیون نفر از مردم استان اصفهان از تشنگی، با نگاه کردن قومی قبیله‌ای به بحران آب، روحانی را تهدید به اعتراض شدید نمایندگان قوم‌گرا در مجلس کرد.»

آب و جنسیت

از نظر کاربران رسانه‌های اجتماعی، زنان یکی از قربانیان اصلی بحران آب هستند که توجه جدی به آنها نمی‌شود و اصولاً هم سیاستگذاران و حتی کنشگران و فعالان اجتماعی توجه جدی به زنان ندارند. بنابراین، زنان از منظر مسائل محیط‌زیستی به طور عام، و مسائل آب به طور خاص، از قربانیانی هستند که کسی صدای آنها را نمی‌شنود. حال اگر به مسائل زنان، ویژگی «روستایی بودن» را هم بیفزاییم، باید از مضاعف‌شدن این وضعیت سخن بگوییم؛ چراکه در روستاها اغلب زنان هستند که تأمین آب شرب و مصارف خانگی را بر عهده دارند و با کمبود و بحران آب، مجبورند سختی بیشتری را تحمل کنند. به عبارتی، همان‌گونه که اکوفمینیست‌ها می‌گویند، زنان بیشتر از مردان قربانی کمبود و بحران آب هستند:

«تنش آبی در روستاهای محروم بالای جان زنان است. زنان مسئولیت تهیه آب خانواده دارند، این سه کودک از دست رفته چابهار تنها قربانیان پیامدهای خشکسالی نیستند، صدها زن از حمل آب آسیب دیده‌اند و کسی آنها را هرگز ندیده است. هیچ وقت آنها را نمی‌بیند.»

در این توییت، علاوه بر اینکه به تقسیم نابرابر تبعات و آثار کمبود آب پرداخته شده است، به طور کلی، توییت در چارچوب نابرابری‌های جنسیتی قرار گرفته است.

«انرژی، آب و تغییرات اقلیمی یک بُعد اجتماعی و بسیار نابرابر دارد. در عسلویه، فارس کهنوج پژوهش کردم. بخشی از این نابرابری جنسیتی، زنان روستایی هستند.»
در این توپیت نیز به بُعد اجتماعی نابرابری جنسیتی در بن مسائل زیست‌محیطی و بحران آب اشاره شده است.

نادیده‌گرفتن زنان در تصمیم‌گیری‌های حوزه آب و اجازه مشارکت ندادن به آنها نیز یکی از مؤلفه‌های مهمی است که در فضای رسانه‌های اجتماعی به آن توجه شده است. به عبارتی، از نظر کاربران اگرچه زنان قربانی اصلی بحران آب هستند اما در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های حوزه آب نیز هیچ نقش و جایگاهی برای زنان تعریف نشده است و بخشی از زنان هم به اهمیت جایگاه خود در این موضوع واقف نیستند.

«زنان روستایی تامین‌کننده آب در خانواده هستند. برای تهیه آب مجبورند کیلومترها مسافت طی کنند و با مشکلات متعدد مواجهند، اما هیچ کسی توجهی به آنها ندارد و زنان مثل سایر عرصه‌ها نادیده گرفته می‌شوند.»

بنابراین یکی از چارچوب‌های کلان که برای فهم بحران آب از سوی کنشگران فضای رسانه‌های اجتماعی به آن توجه شده است و ظرفیت تبیینی زیادی برای فهم وضعیت موجود دارد، چارچوب اکوفمینیسم است که در قالب نابرابری‌های جنسیتی موضوع را تشریح کرده است.

نتیجه‌گیری

در مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی، در سال‌های اخیر به رویکرد رفتارمحور توجه شده و آشکار شده که فناوری نمی‌تواند به تنهایی بحران‌های زیست‌محیطی را حل کند. در این رویکرد، تمرکز ویژه‌ای بر فرهنگ، آموزش و ارتباطات وجود دارد و تأثیر ارتباطات انسانی و اجتماعی در تشکیل ادراکات انسانی و در نتیجه رفتار زیست‌محیطی در نظر گرفته می‌شود. با گسترش روزافزون اینترنت، نقش آن در فضای کنشگری محیط‌زیستی نیز به‌مثابه یکی از ابزارهای سازمان‌دهی و بسیج طرفداران محیط‌زیست در سراسر دنیا برجسته شده است. با استفاده از ارتباطات رایانه‌محور می‌توان با هزینه کم و در زمان کم به مخاطبان بین‌المللی و در نتیجه مشارکت گسترده دست یافت. این رسانه‌ها علاوه بر اثرگذاری بر ادراکات و نگرش‌ها، به

دلیل ویژگی‌های خاص خود می‌توانند با تغییر منابع و جریان‌های خبری ارتباطات زیست-محیطی را متأثر سازند.

به روزنامه‌نگاری جدید، به‌ویژه روزنامه‌نگاری محیط‌زیست، همیشه به‌مثابه عاملی مهم در فراهم‌آوری منابع برای فرایند جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی و کنش‌نگریسته شده است که خدمات ارائه سابقه خبر، نقادی و هشدار، و تفسیر ارائه می‌دهد. بنابراین ساخت چارچوب‌های دیدن جهان مسائل زیست‌محیطی که بعضاً دانش پشت آن، پیچیده و چندرشته‌ای است یکی از جنبه‌های مهم کار روزنامه‌نگاران است.

یکی از ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی در فضای مجازی برای روزنامه‌نگاران و طرفداران محیط‌زیست در ایران امکان چارچوب‌بندی پیام‌های مورد نظرشان فارغ از محدودیت رسانه‌های جریان اصلی، چه به لحاظ قیود سیاسی اجتماعی و چه موانع اقتصادی، است. همان‌گونه که گفته شد، چارچوب‌سازی به شکل‌دهی به دیدگاه‌های افراد و ایجاد معنا در توالی بی‌معنای رویدادها می‌انجامد. چارچوب‌بندی رسانه‌ای در بحران‌های زیست‌محیطی مشکل را تعریف و تفسیر علی‌کرده و راه‌حل ارائه می‌دهد. مانند تمام اشکال ارتباطات، ارتباطات زیست‌محیطی نیز در معرض چارچوب‌سازی قرار می‌گیرد و این اتخاذ چارچوب تصمیمی مهم برای یک روزنامه‌نگار است. عموم جامعه برای درک مسائل پیچیده زیست‌محیطی و گفت‌وگوها متکی به چارچوب‌ها هستند.

تحلیل توییت‌های صفحات توییتر فارسی روزنامه‌نگاران محیط‌زیست و کنشگران محیط‌زیستی فعال در این شبکه بر این واقعیت دلالت دارد که بخش بزرگی از محتوای تولیدشده در حوزه مسائل آب در ایران مرتبط با چارچوب عدالت زیست‌محیطی است. برخلاف دیگر چارچوب‌ها، در اینجا محیط‌زیست واسطه یا ابزاری برای طرح نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض‌هایی می‌شود که به واسطه محیط‌زیست بر برخی گروه‌های اجتماعی جامعه اعمال می‌گردد. محوریت بحث در اینجا نابرابری‌های اجتماعی است و تکیه بر این است که مسائل محیط‌زیست و مسائل نابرابری با یکدیگر مرتبطند.

آنچه در میدان تحقیق دیده شده است عمدتاً مبتنی بر عدالت قومیتی، جنسیتی و طبقاتی (مرکز-پیرامون) بوده است. روزنامه‌نگاران گاه دسترسی نداشتن به آب شرب را در چارچوب حقوق قومیت‌ها و در بستر بزرگتر حقوق بشر مطرح کرده‌اند. قیاس وضعیت مناطق برخوردار از

آب با مناطق دچار بحران آب، و یادآوری تعلق هر دوی این مناطق به کلیتی به نام ایران از این دست است. گاه نیز عدالت به مرزهایی خارج از مرز دولت-ملت کشانده شده و مقایساتی میان وضعیت مناطق محروم و دچار تنش آبی با انتقال آب به خارج از مرزها صورت گرفته است. گاه روزنامه‌نگاران مسئله بحران آب را در چارچوب مرکز-پیرامون در دو بعد دسترسی نداشتن روستاییان به آب شرب و مسئله انتقال آب استان‌های پیرامونی به استان‌های مرکزی طرح کرده‌اند. از نظر کنشگران محیط‌زیستی فعال در شبکه‌های اجتماعی، انتقال آب تبعیض علیه شهرستان‌ها و استان‌های همجوار تهران است و بیانگر نابرابری اجتماعی است که بر شهرستان‌ها اعمال می‌شود؛ انتقال آب جزئی از ساختاری نابرابر است که در آن ما و دیگری با مرزهای شدیداً صلب تعریف شده‌اند و ریشه اصلی بحران آب و مسائل آن به دیگری‌ستیزی، خودبرتری‌بینی، منطقه‌گرایی نسبت داده شده است و غایتش، حذف ناشهروندان پیرامونی از جهان فرصت‌های مرکز‌نشینان ذکر شده است. در برخی موارد حتی موافقان طرح‌های انتقال آب نیز رفتار مخالفان طرح انتقال آب را با «قوم‌گرایی» توضیح می‌دهند.

در طرح موضوع نابرابری جنسیتی در بحران آب، مسئله را در دو بعد زنان به‌عنوان قربانی اصلی بحران آب، و لزوم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها چارچوب‌بندی کرده‌اند. نادیده‌گرفتن زنان در تصمیم‌گیری‌های حوزه آب و اجازه مشارکت ندادن به آنان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های حوزه آب نیز یکی از مؤلفه‌هایی است که در فضای رسانه‌های اجتماعی به آن توجه شده است. اگر آن گونه که گفته شد، به لحاظ نظری، جنسیت و محیط‌زیست را در سه زمینه «جنسیتی بودن دانش بومی بقا و رفتار با محیط‌زیست در زندگی روزمره»، «جنسیتی بودن حقوق زیست‌محیطی و مسئولیت‌های زیست‌محیطی» و «جنسیتی بودن کنشگری زیست‌محیطی متقاطع بدانیم»، در چارچوب‌بندی پیام‌های بحران آب در ایران به بعد جنسیتی بودن منافع و حقوق زیست‌محیطی پرداخته شده است و از منظرهای دیگر به موضوع پرداخته نشده است.

به طور کلی فضای روزنامه‌نگاری و کنشگری درباره بحران آب ایران در فضای مجازی (در اینجا تویتر) نشان می‌دهد که در طرح مسئله بحران آب در چارچوب عدالت زیست‌محیطی بیشتر به کلیت‌ها پرداخته شده و در چارچوب عدالت زیست‌محیطی، تکثر موضوعی دیده نمی‌شود. این چارچوب‌بندی اگرچه در وجوه انگیزشی و القای ترس و برانگیختن عاطفه غنی است اما در تشخیص و توصیف‌ها جامع‌الاطراف نیست. این نوع چارچوب‌بندی برخی بخش‌های

جامعه که به طور نامتناسبی متحمل مشکلات زیست محیطی هستند را تصویر می‌کند و خود می‌تواند ادراکات و نگرش‌هایی را در پی بیاورد؛ گرچه هنوز غنای لازم برای توصیف توزیع اجتماعی هزینه‌ها و سودهای محیط‌زیستی در آن دیده نمی‌شود.

منابع

- اپلیگت، جان اس. (۱۳۹۷) «عدالت زیست محیطی و حس از مکان»؛ در کتاب آموزش سواد زیست محیطی، نوشته هیتال رینولدز و دیگران، ترجمه سینا باستانی و مهسا شیخیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- احمدی، اصغر؛ مشکینی، قاسم؛ حسین صابر دمیرچی (۱۳۹۶) «بررسی رابطه جنسیت و شهروندی زیست محیطی»، در پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۸، شماره ۳، صص ۱۸-۱.
- اکبری، حسین (۱۳۹۱) «نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۵۶-۳۷.
- داودی، اسماعیل (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی نحوه پوشش خبری وقایع مرتبط با محیط‌زیست در رسانه‌های سایبر جریان اصلی و رسانه‌های سایبر شهروندی: مطالعه موردی جنگل‌های شمال»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- دژادن، جوزف (۱۳۹۶) *اخلاق محیط‌زیست: درآمدی بر فلسفه محیط‌زیست*، ترجمه مهدی کلاهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- رضایی، مهدیه (۱۳۹۵) «نقش به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در ارتقای سواد زیست محیطی و تدوین الگوی مطلوب برای آموزش‌های زیست محیطی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده محیط‌زیست دانشگاه تهران.
- ساتن، فیلیپ دبلیو. (۱۳۹۳) *درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط زیست*، ترجمه صادق صالحی، تهران: سمت.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲ الف) «دوجوانی شدن‌ها و آینده جهان»، کتاب ماه علوم اجتماعی (تیر و مرداد)، صص ۲۸-۱۵.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۴) «الگوی دوفضایی حکمرانی و پیشرفت پایدار اسلامی-ایرانی: ظرفیتها و تحولات بزرگ فضای مجازی و نظامند کردن هوشمند ارزشهای اسلامی»، چهارمین کنفرانس الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت.

- عنایت، حلیمه؛ فتحزاده، حیدر (۱۳۸۸) «رویکرد نظری به اکوفمینیسم»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، سال دوم، شماره پنج، صص ۴۵-۶۳.
- قنبری، مرضیه (۱۳۹۴) «تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر رویدادهای زیست‌محیطی از نظر کارشناسان محیط‌زیست عضو در شبکه‌های اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه پیام نور-شعبه تهران جنوب.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳) *اینترنت و جنبش‌های اجتماعی: شبکه‌های خشم و امید*، ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران: مرکز.
- کهیل، مایکل (۱۳۹۳) *محیط‌زیست و سیاست اجتماعی*، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و سهراب امیریان، تهران: دانشگاه تهران.
- نجفی‌خواه، محمدمهدی (۱۳۹۳) «برساخت اجتماعی-فرهنگی یک مساله زیست‌محیطی: مطالعه‌ای کیفی در فعالیت‌های اقامه دعوی و استراتژی‌های برساخت‌گرایانه مرتبط با بحران زیست‌محیطی دریاچه ارومیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- هانگین، جان (۱۳۹۳) *جامعه‌شناسی محیط زیست*، ترجمه صادق صالحی، تهران: سمت.
- Anderson, Alison (2014) *Media, Environment and the Network Society*, Palgrave Macmillan.
- Aram, A. (2012) "Why Do Media Academics Keep Off Environmental Reporting?", *Asia Pacific Media Educator*, 22(2), 243-252.
- Arlt, D., Hoppe, I., & Wolling, J. (2011) "Climate change and media usage: Effects on problem awareness and behavioral intentions", *International Communication Gazette*, 73(1-2), 45-63.
- Arnold, A. (2018) *Climate change and storytelling: Narratives and cultural meaning in environmental communication*, Springer.
- Bendor, R. (2013) "New media and the turn to experience in environmental communication", (Doctoral dissertation, Communication, Art & Technology: School of Communication).
- Brevini, B. (2016) "The value of environmental communication research. *International Communication Gazette*", 78(7), 684-687.
- Castells, Manuel (2001) *The Internet Galaxy: Reflections on the Internet, Business & Society*, Oxford: Oxford University Press
- de Vreese, Claes & Sophie Lecheler (2011) "Getting Real: The Duration of Framing Effects", *Journal of Communication*, Vol.61, pp. 959-983.
- Diedring, Kelly (2008) "Framing environmental messages: Examining audience response to humor, shock, and emotional treatments", Graduate Thesis: University of South Florida.
- Entman, Robert. (1993) "Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm", *Journal of Communication*, Vol.43, Pp. 51-58.

- Giannoulis, C., Botetzagias, I., & Skanavis, C. (2010) "Newspaper reporters' priorities and beliefs about environmental journalism: An application of Q-methodology", *Science Communication*, 32(4), 425-466.
- Hart, P. S., & Feldman, L. (2016) "The impact of climate change-related imagery and text on public opinion and behavior change", *Science Communication*, 38(4), 415-441.
- Herve- Bazin, Celine (2014) *water communication: Strategies and Campaigns from the Water Sector*, London: IWA Publishing.
- Jasper, Simone (2016) "Framing of Children in News Stories about U.S. Immigration from Latin America", *Elon Journal of Undergraduate Research in Communications*, Vol.7, No.2.
- Johannessen, Marius Rohde (2015) "Please Like and Share! A Frame Analysis of Opinion Articles in Online News", electronic participation, 7th IFIP, International conference epart.
- Kopacz, M. A. (2008). Framing immigration online: Online position statements of 2006 candidates for Congress. *The Electronic Journal of Communication*, 18(1).
- Klöckner, C. A. (2015) *The psychology of pro-environmental communication: beyond standard information strategies*, Springer.
- M.-Guadalupe Gonzalez-Lizarraga, Maria-Teresa Becerra-Traver, Mireya-Berenice Yanez-Diaz (2016) "Cyber activism: A new form of participation for University Students, *Comunicar*", N.46, Pp.47-54.
- Martha McCaughey & Michael D Ayers (2006) *Cyber activism Online Activism in Theory and Practice*, Routledge.
- Mike S. Schafer and Saffron O'Neill (2016) "Frame Analysis in Climate Change Communication", in *Oxford Research Encyclopedia*, Climate Science, USA: Oxford University Press.
- Milstein, T., Pileggi, M., & Morgan, E. L. (Eds.). (2017) *Environmental communication pedagogy and practice*, Taylor & Francis.
- Murphy, P. D. (2017) *The media commons: Globalization and environmental discourses*, University of Illinois Press.
- Neimanis, Aelita (2012) "Environmental justice: making the case for Ecological Integrity", master Thesis of Environmental Studies, Dalhousie University.
- Nisbet, Matthew C & Newman, Todd P. (2015) "Framing, the media, And Environmental Communication", In *The Routledge Handbook Of Environment And Communication*, Edited by Anders Hansen and Robert Cox, New York: Routledge.
- Pickerill, Jenny (2003) *Cyber protest: Environmental Activism Online*, Manchester: Manchester University Press.
- Ross, D. (2018). "Environmental impact communication: Cape wind EIS, 2001–2015", *Journal of Technical Writing and Communication*, 48(2), 222-249.
- Smith, Joanna and Firth, Jill (2011) "Qualitative data analysis: the framework approach", *Nurse Researcher*, Vol.18. Pp.52-62.
- Srivastava, Aashish and Thomson, S Bruce (2009) "Framework Analysis: A Qualitative Methodology for Applied Policy Research", *Journal of Administration and Governance*. Vol.72,
- Steeves, H. L., & Kwami, J. D. (2019) "Social context in development communication: Reflecting on gender and information and communication technologies for development in Ghana", *Asia Pacific Media Educator*, 29(2), 106-122.
- Tang, Min & Huhe, Narisong (2013) "Alternative framing: The effect of the Internet on political support in authoritarian China", *International Political Science Review*, Vol. 35(5) 559–576.

- Working Party on Development Cooperation and Environment (1999) *Environmental Communication: Applying Communication Tools Towards Sustainable Development*, Paris: OECD publication.
- Yang, A., & Liu, W. (2020) "CSR communication and environmental issue networks in virtual space: A cross-national study", *Business & Society*, 59(6), 1079-1109.
- Young, Debra & Teixeira, Samantha & Hartnett, Helen (2015) "Social Action Meets Social Media: Environmental Justice in West Virginia", *Contemporary Rural Social Work*, Vol. 7 No. 1-Special Issue.
- Zhou, Yuqiong & Moy, Patricia (2007) "Parsing Framing Processes: The Interplay Between Online Public Opinion and Media Coverage", *Journal of Communication*, vol. 57, 79-98.
- Zillmann, Dolf & Chen, Lei & Knobloc, Silvia, Callison, Coy (2004) "Effects of Lead Framing on Selective Exposure to Internet News Reports", *Communication research*, Vol. 31 No. 1, 58-81.